دموکراسی: سلطنتِ حرف

و کلمه‌های بی‌دلیل که بی‌دلیل پهلوی همدیگر قرار گرفته
بودند پهلوی بی‌دلیلِ همدیگر بودند که حس و حالت می‌زایید،
بی نام، بی ارتباط، بی نامِ ارتباط. در شعر شکل بود. و شکل،
شکلِ سلطنتِ حرف بود.

رویایی، *در سالهای شبانه...*، ۱۳۴۷

برای ارسطو پرسشِ اساسیِ پولیتیک پرسشی است بر سر برابری و نابرابری. به همین خاطر آدمها را موجوداتی ذاتاً پولیتیک می‌دانست، زیرا بر خلاف جانوران که تنها از صدا برای بیان درد یا لذت استفاده می‌کنند، می‌توانند به لطف سخن، از داد یا از بیداد حرف بزنند و آن حرف را به دیگران هم بگویند تا از آن چیزی مشترک و مربوط به همگان بسازند. اما ارسطو نمی‌گوید که آنچه پولیتیک را کنشمندی ویژه‌ای می‌کند پیش از هرچیز اثبات توانایی سخنگویی است. از این منظر همه حرفِ پولیتیک ـ که سپهری خاص می‌آفریند تا بتوان در آنجا ابژه‌هایی را همچون ابژه‌های همگانی و مشترک و سوژه‌هایی را همچون کسانی توانا به نامیدن آنها و توانا به استدلال درباره‌ی آنها آزمود ـ برسر حرف است، بر سر به رخ کشیدنِ تواناییِ حرف زدنِ آنهایی که تنها به بازتولیدِ صدا توانایشان می‌پنداشتیم نه به آفرینش سخن.

این حرفهایی که می‌خواهند حرف شناخته شوند نه صوت، در ابتدا و با توجه به شکلِ نظم موجود که در آن به هرکس از تقسیمات زمان و مکان و سخن و جا سهمی مشخص واز پیش مقرر می‌رسد، حرفهای بی‌دلیلی به نظر می‌آیند که انگار بی‌دلیل هم پهلوی همدیگر قرار گرفته‌اند. چون در آن تقسیمات برای هر دهانی حرفی هم به اندازه همان دهان منظور شده است. اما وقتی حرفهایی ـ که بی هیچ دلیلی جز اینکه هر حرفی با حرف دیگر در حرف بودنش هم ارز است ـ پهلوی همدیگر می‌نشینند تا تعریفی دوباره از آنکه به حرف زدن تواناست به دست بدهند، حس و حالتی دیگر زاییده می‌شود که مرزبندی دیگری از نظمی که امور حسی را به دیدنی و نادیدنی، گفتنی و ناگفتنی، شنیدنی و ناشنیدنی، شدنی و ناشدنی تقسیم می‌کند ارائه می‌دهد.

آنان که این حرفها را می‌زنند نامی ندارند، چرا که نام را هم که تعیین هویت می‌کند همان تقسیم بندیِ موجود امور حسی از پیش قسمت کرده بود. پس بی‌نامان، همنامی از خود حرف می‌گیرند وقتی که می‌خواهند شبکه ارتباطات موجود را بگسلند. اما در حرف بی‌ربطی که می‌زنند ارتباط جدیدی را بنیاد می‌کنند. پس آنان که حرف را محمل اثبات برابری می‌خواهند، نامی به خود می‌دهند که نام بی‌نامی است: مردم. که نه شمردنی است و نه شمارش‌پذیر. ناشمردنی بودن‌شان از آنروست که با مردم نامیدن خود، خود را با همه یکی می‌گیرند. شمارش‌ناپذیری‌شان از آنرو که قاعده‌ای دیگر را برای سرشماری می‌طلبند.

و حرف باید که حرف بیاورد تا کسی نباشد که حرف آخر را بزند: گردش آزادِ حرف در دهان. دهان‌هایی که آزادی را فریاد می‌زنند با چنین گردشی آغاز می‌کنند و آن را فرجام فریادشان می‌خواهند. اینجاست که شکلِ حرف زدن، شکلِ سلطنتِ حرف می‌شود. و سلطنتِ حرف هم یعنی دموکراسی. که گردش بی‌دلیل کلماتی است که پیوسته بی‌دلیل پهلوی همدیگر در دهان همان مردمی قرار می‌گیرند که این حرفها در ابتدا برای دهانشان بی‌دلیل قلمداد می‌شد.

آرش جودکی ـ 22 اردیبهشت 1386، 12 مه 2010.